

بررسی مسئله جهانی بودن رسالت موسی و عیسی علیهما السلام، از نگاه قرآن و عهدین

حمید کریمی*

چکیده

یکی از مباحث کلامی، مسئله «جهانی بودن شرایع پیامبران بزرگ» است. پیامبران اولوالعزم براساس نظر مشهور و صحیح عبارتند از حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلوات الله علیهم. دو دیدگاه درباره جهانی بودن ذکر کرده‌ایم:

1. مأمور بودن به ابلاغ پیام به همه عالم؛
2. لزوم دعوت دیگران در صورت ملاقات.

همچنین آیات قرآن درباره رسالت حضرت موسی و عیسی علیهما السلام دسته‌بندی شده، سپس براساس شواهد متعدد قرآنی، روایی و عهدین، جهانی بودن به معنای اول تقویت شده است که البته در آن صورت، معنای دوم نیز قطعی خواهد بود.

واژگان کلیدی

جهانی بودن، اولوالعزم، شریعت موسی علیه السلام، شریعت عیسی علیه السلام.

H_karymi@iust.ac.ir
تاریخ تأیید: 89/10/25

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت ایران.
تاریخ دریافت: 89/3/1

طرح مسئله

خداوند متعال در طول تاریخ بشریت، پیامبران بسیاری را برای هدایت انسان‌ها فرستاده است. بنابر قول مشهور و براساس برخی روایات، 124000 پیامبر آمده‌اند که 313 تن از آنها رسول و پنج نفر آنها اولوالعزم بوده‌اند. (مجلسی، 1403: 11 / 41 - 28)

مسئله مورد بحث در این نوشتار این است که آیا آیین حضرت موسی و عیسی علیهم‌السلام جهانی بوده، یا قومی و منطقه‌ای؟ در صورت جهانی بودن، وضعیت مردم و پیامبران میانی روشن خواهد شد و در هر دوره می‌توان تعیین کرد که شریعت هر فردی چه باید باشد.

برای روشن شدن بحث ابتدا باید دید پیامبران اولوالعزم چه کسانی بوده‌اند و سپس معنای جهانی بودن را تبیین کرد. بدیهی است اگر شریعت پیامبری جهانی باشد، باید همه انسان‌های معاصر و بعد از او به آیین او درآیند تا زمانی که شریعت معتبر و آسمانی دیگری فرستاده شود.

این مسئله در کتب اصلی کلامی و تفسیری ما چندان مورد کنکاش قرار نگرفته است و گویا روشن بوده که شریعت حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای کل بشریت بوده است. از این رو وقتی به کتب عالمان بزرگ علم کلام و تفسیر مراجعه شود، کمتر سخنی در ادله یا اقوال این باب مشاهده می‌گردد.

پیامبران اولوالعزم

درباره اینکه پیامبران اولوالعزم چه کسانی هستند، اختلاف نظر وجود دارد. قول مشهور علما و معروف بین متدینان این است که آنان عبارتند از پنج پیامبر بزرگ و صاحب شریعت مستقل، یعنی حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

«عزم» به معنای اراده محکم و استوار است. راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: «عزم به معنای تصمیم گرفتن بر انجام یک کار است.» (راغب اصفهانی، 1384: ذیل واژه عزم)

با توجه به اینکه پیامبران صاحب شریعت جدید با مشکلات بیشتری مواجه بودند و تحمل مشکلات اراده محکم‌تری لازم داشتند، به این عده، اولوالعزم گفته شده است. پیامبر اسلام نیز از همین گروه است؛ چنان که آیه شریفه می‌فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ». (احقاف / 35)

گرچه انبیا صاحب عزم به صراحت در قرآن مشخص نشده‌اند، اما بیشتر علما و مفسران از همان پنج نفر یاد می‌کنند. نظر مشهور و مختار از طرق اهل سنت، از ابن عباس و قتاده، و نیز از طرق شیعه، از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است. (طبرسی، 1354: 5 / 194) شیخ طوسی معتقد است اولوالعزم پنج نفر از پیامبران هستند که هر کدام صاحب شریعت جدید و ناسخ شریعت سابق می‌باشند. (طوسی، 1409: 9 / 286) علامه مجلسی نیز این مطلب را در اخبار شیعه، مستفیض می‌شمارد و ضمناً مفاد برخی روایات اهل سنت را نیز ذکر می‌کند. (مجلسی، 1403: 11 / 35؛ و نیز بنگرید به: بحرانی، 1416: 5 / 51 - 49؛ طوسی، 1409: 9 / 287؛ عروسی حویزی، 1415: 5 / 22 و 23؛ طباطبایی، 1397: 2 / 150 و 151؛ مکارم شیرازی، 1387: 21 / 380 - 378؛ جوادی آملی، 1385: 471) گرچه برخی عالمان معاصر این مطلب را ظنی می‌دانند؛ چون روایات آن به حد تواتر نمی‌رسد (مصباح یزدی، 1379: 32 و 33) یا اصلاً صحیح نمی‌دانند. (سبحانی، 1413: 3 / 110 - 105)

با توجه به سیاق برخی آیات به ضمیمه چند روایت در این باره، می‌توان اطمینان حاصل کرد که حق، همان است که گذشت. اینک به ذکر ادله دیدگاه مورد تأیید می‌پردازیم:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا
وَالَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ
إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى... (شوری / 13)

آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که ...
وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ
نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ

وَ أَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا. (احزاب / 7)
 [به خاطر آور] هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و [همچنین] از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، و ما از همه آنان پیمان محکمی گرفتیم [که در ادای مسئولیت تبلیغ و رسالت کوتاهی نکنند]!

در این دو آیه، تشریح دین و میثاق غلیظ با نام پنج پیامبر معروف همراه شده است که این حاکی از ویژگی و برتری آنهاست. اگر پیامبر دیگری هم صاحب شریعت بود، در سوره شوری در ردیف این پیامبران قرار می‌گرفت؛ چراکه آیه در مقام ذکر آنان است. از طرف دیگر، فهمیده می‌شود که نوح صاحب اولین شریعت بوده و قبل از او آیین منسجمی نازل نشده است.¹

فخر رازی در ذیل آیه 13 سوره شوری می‌گوید:

این پنج نفر اختصاصاً ذکر شده‌اند؛ زیرا آنها بزرگترین پیامبران و صاحبان شریعت بزرگ و پیروان بسیار هستند. (فخر رازی، 1420: 27 / 587)

در این باره روایاتی نیز وارد شده است که به دلیل اهمیت عبارات مورد استناد، متن عربی را به همراه ترجمه ذکر می‌کنیم:

در عیون اخبار الرضا از امام رضا علیه السلام چنین نقل شده است:

قال إنما سمي أولوا العزم، أولي العزم لأنهم كانوا أصحاب العزائم و الشرايع، و ذلك أن كل نبي كان بعد نوح كان على شريعته و منهاجه و تابعاً لكتابه إلى زمن ابراهيم الخليل، كل نبي كان في أيام ابراهيم كان على شريعة ابراهيم و منهاجه و تابعاً لكتابه إلى زمن موسى و

1. به این مطلب در روایات نیز اشاره شده است. (بنگرید به: سیوطی، 1403: 1 / 582) طبرسی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «كانوا قبل نوح امة واحدة على فطرة الله لا مهتدين و لا ضلالا فبعث الله النبيين» (طبرسی، 1354: 1 و 2 / 543)

كل نبي في زمن موسى كان على شريعة موسى و منهاجه و تابعاً لكتابه إلى أيام عيسى و كل نبي كان في أيام عيسى و بعده كان على شريعة عيسى و منهاجه و تابعاً لكتابه إلى زمن نبينا محمد صلى الله عليه و آله فهؤلاء الخمسة أولوا العزم و هم أفضل الأنبياء و الرسل صلى الله عليه و آله و شريعة محمد لا تنسخ إلى يوم القيمة و لا نبي بعده إلى يوم القيمة فمن ادعى بعده النبوة أو أتى بعد القرآن بكتاب قدمه مباح لكل من سمع ذلك منه . (صدوق، 1404: 1 / 86 و 87؛ همو، 1385: 1 / 122 و 123)

پیامبران اولوالعزم به این نام نامیده شده‌اند؛ زیرا آنان صاحب شریعت بوده‌اند. توضیح آنکه، هر پیامبری که بعد از حضرت نوح آمده است، تا زمانی که ابراهیم آمده است، تابع کتاب و آیین ایشان بوده؛ و هر پیامبری که در زمان ایشان بوده تا دوران حضرت موسی، تابع کتاب و آیین ابراهیم بوده است، و هر پیامبری که در زمان موسی بوده، تا زمان حضرت عیسی پیرو راه و روش او و تورات بوده است، و هر پیامبری که در عصر عیسی بوده، تا زمان پیامبر ما تابع او و انجیل بوده است. این پنج نفر صاحبان عزم هستند و آنان برترین فرستادگان الهی – بر آنان درود الهی باد – هستند؛ و شریعت محمد صلى الله عليه و آله تا روز قیامت نسخ نخواهد شد و پیامبر دیگری تا قیامت نخواهد آمد. هر کس بعد از او ادعای نبوت کند یا کتابی بیاورد، خون او بر هر کسی که ادعای او را بشنود حلال است.

امام صادق عليه السلام می‌فرماید:

سادة النبيين و المرسلين خمسة و هم أولوا العزم من الرسل و عليهم دارت الرّحي، نوح و ابراهيم و موسى و عيسى و محمد صلى الله عليه و آله . (عروسی حویزی، 1415: 5 / 23)

امام زین‌العابدین عليه السلام می‌فرماید:

... منهم خمسة أولوا العزم من الرسل ...
نوح و ابراهيم و موسى و عيسى و محمد صلى الله عليه و آله

قلنا له: ما معنی اولی العزم، قال: بعثوا إلی شرق الارض و غربها، جئها و إنسها. (مجلسی، 1403: 101 / 290)

یکی از شواهدی که این نظر را تأیید می‌کند، متن برخی زیارت‌نامه‌ها، مانند زیارت وارث است که بعد از ذکر نام حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام نام پنج پیامبر بزرگ الهی را می‌برد. اگر افراد شاخص دیگری در سلسله انبیا بود، قاعدتاً در این مقام بیان می‌شد. (قمی، 1381: زیارت وارث، زیارت هفتم امیرالمؤمنین علیه السلام و ...)

معنای جهانی بودن آیین

برای اینکه معلوم شود رسالت پیامبران پنج‌گانه اولوالعزم جهانی بوده یا نه، باید ابتدا مراد از این تعبیر روشن شود. برای جهانی بودن دین و شریعت می‌توان دو معنا تصور کرد:

1. توسعه جغرافیایی دعوت و جهان‌شمولی آن: یعنی پیامبران بزرگ وظیفه دارند با هر وسیله‌ای که در اختیار دارند، با همه اقوام و ملل ارتباط برقرار کنند و پیام خود را به آنان برسانند تا به آیین آنان گرایش پیدا کنند. نقطه مقابل این رأی، اختصاص دعوت و وظیفه تبلیغ، به قوم و منطقه‌ای خاص است.

2. جهانی بودن دعوت مشروط به ملاقات: یعنی لزوم ابلاغ رسالت در صورت برخورد با دیگران و دعوت به توحید، معاد و دستورات سازنده الهی. در مقابل جهانی نبودن؛ یعنی عدم لزوم ابلاغ رسالت به دیگران، حتی در صورت ملاقات غیرموجدان.

اگر معنای دوم مراد باشد، باید پذیرفت که همه پیامبران الهی جهانی بوده‌اند و نمی‌بایست هیچ انسانی از نعمت هدایت و دستورات الهی بی‌بهره بماند. (مصباح یزدی، 1379: 46) چه اینکه معنا ندارد یک پیامبر و شخص مرتبط با خداوند، با انسان جاهل و گمراهی ملاقات کند و برای او پیامی سازنده نداشته باشد و نسبت به او وظیفه هدایت

1. البته باید توجه داشت که در زمان حضرت آدم علیه السلام، به علت جمعیت کم و سادگی زندگی و روابط انسان‌ها، شریعت مستقلی وجود نداشته است.

و ارشاد نداشته باشد. طبق تعریف دوم، پیامبر قومی به این معنا - که شخص هیچ وظیفه‌ای نسبت به دیگران نداشته باشد - وجود ندارد.

بنابراین اصل بحث این است که طبق معنای اول آیا رسالت حضرت موسی و عیسی علیهما السلام جهانی بوده است یا قومی؟

اکنون به بررسی مستقل آیین این دو پیامبر می‌پردازیم:

رسالت حضرت موسی علیه السلام

آیات مربوط به حضرت موسی علیه السلام و رسالت او به سه دسته قابل تقسیم است:

1. آیاتی که رسالت حضرت موسی علیه السلام را متوجه قوم بنی‌اسرائیل می‌کند:

وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكَيْلًا. (اسراء / 2)

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و آن را وسیله هدایت بنی‌اسرائیل ساختیم [و گفتیم]: غیر ما را تکیه‌گاه خود قرار ندهید!

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَمَّا تَكُن فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ. (سجده / 23)

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم؛ و شک نداشته باش که او آیات الهی را دریافت داشت؛ و ما آن را وسیله هدایت بنی‌اسرائیل قرار دادیم!

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْزَنَّا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ * هُدًى وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ. (غافر / 53 و 54)

ما به موسی هدایت بخشیدیم و بنی‌اسرائیل را وارثان کتاب [تورات] قرار دادیم؛ کتابی که مایه هدایت و تذکر برای صاحبان عقل بود!

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَأْتُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. (صف / 5)

[به یاد آورید] هنگامی را که موسی به قومش گفت: ای قوم من! چرا مرا

آزار می‌دهید با اینکه می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟! هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت؛ و خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند!

در این آیات، حضرت موسی علیه السلام قوم خود بنی‌اسرائیل را خطاب قرار می‌دهد که ظهور در اختصاص رسالت او دارد.

2. آیاتی که بر مبعوث شدن او به سوی فرعون و قبطی‌ها دلالت می‌کند. برای نمونه به چند آیه توجه کنید:

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَى وَهَارُونَ إِلَيَّ
فِرْعَوْنَ وَمَلَأَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا
وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (يونس / 75)

بعد از آنها، موسی و هارون را با آیات خود به سوی فرعون و اطرافیانش فرستادیم؛ اما آنها تکبر کردند [و حق را نپذیرفتند؛ چراکه] آنها گروهی مجرم بودند!

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا
وَإِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَأَيْنَاهُ
فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ (مؤمنون / 45 و 46)

سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و دلیلی روشن فرستادیم. به سوی فرعون و اطرافیان اشرافی او؛ اما آنها تکبر کردند؛ و آنها مردمی برتری‌جوی بودند.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ *
إِلَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاجِرٌ
كَذَّابٌ (غافر / 23 و 24)

ما موسی را با آیات خود و دلیل روشن فرستادیم. به سوی فرعون و هامان و قارون؛ ولی آنها گفتند: ساحری بسیار دروغگو است!

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ
وَمَلَأَيْنَاهُ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (زخرف /

(46)

ما موسی را با آیات خود به سوی فرعون و درباریان او فرستادیم. [موسی به آنها] گفت: من فرستاده پروردگار جهانیانم.

3. آیاتی که بر عمومیت دعوت حضرت موسی علیه السلام دلالت می‌کند:

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ. (انعام / 91)

آنها خدا را درست نشناختند که گفتند: خدا، هیچ چیز بر هیچ انسانی فرستاده است! بگو: چه کسی کتابی را که موسی آورد، نازل کرد؟! کتابی که برای مردم، نور و هدایت بود؛ اما شما آن را به صورت پراکنده قرار می‌دهید؛ قسمتی را آشکار و قسمت زیادی را پنهان می‌دارید؛ و مطالبی به شما تعلیم داده شده که نه شما و نه پدرانتان از آن با خبر نبودید! بگو: خدا! سپس آنها را در گفتگوهای لجاجت‌آمیزشان رها کن، تا بازی کنند! وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ. (انبیاء / 48)

ما به موسی و هارون، فرقان [= وسیله جدا کردن حق از باطل] و نور و آنچه مایه یادآوری برای پرهیزگاران است، دادیم.

وَإِذْ ضَرَبْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِّنَ الْجِنِّ يَشْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ * قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أَنْزَلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ. (احقاف / 29 و 30)

یاد آور هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که قرآن را بشنوند. وقتی که حضور یافتند به یکدیگر گفتند: خاموش باشید و

بشنوید! و هنگامی که پایان گرفت، به سوی قوم خود بازگشتند و آنها را بیم دادند! گفتند: ای قوم ما! ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده است و هماهنگ با نشانه‌های کتاب‌های پیش از آن است که به سوی حق و راه راست هدایت می‌کند.

با توجه به آیات ذکر شده، می‌توان گفت در آیاتی که به قوم بنی‌اسرائیل اشاره می‌نمایند، از این جهت کلمه «قوم» ذکر شده که موسی علیه السلام در میان آنان ظهور کرده است. این بیان در مورد سایر پیامبران نیز وجود دارد. در هیچ‌یک از آیات دسته اول، ادات حصر وجود ندارد. به همین دلیل، اختصاص به یک قوم فهمیده نمی‌شود و اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند. از اینجا به دست می‌آید که ارسال موسی علیه السلام به سوی فرعون و مردم مصر نیز امری طبیعی و در ارتباط با رسالت او بوده است.

اما با نگاه به دسته سوم آیات، معلوم می‌شود که پیام شریعت موسی علیه السلام برای همه انسان‌ها و حتی جنیان معتبر است و نمی‌توان آن را به گروه خاصی اختصاص داد. بنابراین آنچه برخی بزرگان درباره اختصاص شریعت او به بنی‌اسرائیل گفته‌اند و دعوت فرعون را هم در جهت انقاذ بنی‌اسرائیل توجیه کرده‌اند، گمان‌هایی غیر مستدل است. (سبحانی، 1413: 3 / 83 - 79) چنان‌که خود ایشان، احتمال عمومیت را هم از آیات قرآن قابل استفاده دانسته‌اند. (همان: 89)

آری اگر آیات دسته اول و دوم بر حصر دلالت داشتند و عمومیت‌پذیر نبودند، دسته سوم بر همان مردم خاص حمل می‌شد؛ اما چنین نیست. از این رو دسته سوم شاهد بر تعمیم می‌شود، نه اینکه دسته اول و دوم قرینه بر تخصیص آیات دسته سوم باشند.

علامه طباطبایی با تفکیک رسالت از نبوت، مشکل آیاتی که ظهور در اختصاص حضرت موسی و عیسی علیهما السلام به بنی‌اسرائیل دارد را حل می‌کند و می‌فرماید نبوت ایشان جهانی و عام است؛ ولی رسالت و پیام خاصی نیز برای قوم خود داشته‌اند. (طباطبایی، 1397: 2 / 147 - 144)

تفکیک بین موعظه‌ها و حکمت‌های موجود در تورات و احکام یهود هم وجهی ندارد. وقتی تورات مایه نور و هدایت برای انسان‌ها دانسته شده، ناگزیر مجموع تعالیم این کتاب مراد است و معنا ندارد بگوییم پند و اندرزها برای همگان است، اما احکام شریعت مربوط به آنها نیست. این تبعیض قائل شدن در مخاطب، محتاج دلیل است.

شریعت حضرت عیسی علیه السلام

آیات مربوط به حضرت مسیح علیه السلام را از نظر مخاطب و محدوده رسالت به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

1. آیاتی که ظاهراً بر اختصاص رسالت عیسی علیه السلام به بنی‌اسرائیل دلالت دارند. برای

نمونه به این آیات توجه کنید:

وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ
بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ ... (آل عمران / 49)

و (او را به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی‌اسرائیل (قرار داده، که به آنها می‌گوید): من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده‌ام ...

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ
الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا
بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ... (مائده / 72)

آنها که گفتند: خداوند همان مسیح فرزند مریم است، به یقین کافر شدند، (با اینکه خود) مسیح گفت: ای بنی‌اسرائیل! خداوند یگانه را که پروردگار من و شماست، پرستش کنید ...

إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ
مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ. (زخرف / 59)

مسیح فقط بنده‌ای بود که ما به او نعمت بخشیدیم و او را نمونه و الگویی برای بنی‌اسرائیل قرار دادیم.

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ
إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ

يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ
بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ
قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (صف / 6)

و [به یاد آورید] هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم، درحالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده (تورات) می باشم، و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است! هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: این سحری است آشکارا!

2. آیه ای که بر عمومیت دعوت دلالت می کند:

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ
يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ * مِنْ قَبْلُ
هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ
عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ. (آل عمران / 3 و 4)

[همان کسی که] کتاب را به حق بر تو نازل کرد، که با نشانه های کتب پیشین منطبق است؛ و تورات و انجیل را پیش از آن، برای هدایت مردم فرستاد؛ و [نیز] کتابی که حق را از باطل مشخص می سازد، نازل کرد؛ کسانی که به آیات خدا کافر شدند، کیفر شدیدی دارند؛ و خداوند [برای کیفر بدکاران و کافران لجوج] توانا و صاحب انتقام است.

گرچه در آیات گروه اول، خطاب حضرت عیسی عليه السلام به بنی اسرائیل است، اما - چنان که گذشت - این امر موجب تخصیص نمی شود؛ چراکه دلالتی بر انحصار در آن وجود ندارد و شواهد دیگر، مانند آیه اخیر - که تورات، انجیل و قرآن را در ردیف یکدیگر، مایه هدایت «ناس» دانسته است - عمومی بودن پیام را می رساند.

جهانی بودن رسالت حضرت محمد عليه السلام

جهانی بودن آیین پیامبر اسلام عليه السلام که یکی از پیامبران اولوالعزم است، اصلی ضروری

بین مسلمانان است و آیات و روایات چندی بر این امر دلالت دارند.¹ (انعام / 19؛ اعراف / 158؛ فرقان / 1؛ انبیا / 107؛ فتح / 28؛ صف / 9؛ توبه / 33) ذکر حضرت موسی و عیسی علیهما السلام در ردیف ایشان در آیات و روایات، خود گواهی است بر جهانی بودن آنان.

جهانی بودن شریعت موسی و عیسی علیهما السلام از نگاه عهدین

از نگاه ما کتاب مقدس و عهدین دستخوش تحریف شده‌اند و مطالبی بر آن افزوده یا از آن کاسته شده است. از این رو برای ما اعتبار ندارد. با وجود این به‌عنوان تنها منبع اصلی آیین یهود و مسیح علیهما السلام مورد بررسی قرار می‌گیرد. ضمن اینکه این بحث با دقت مورد نظر در هیچ منبعی از سوی یهودیان و مسیحیان مشاهده نشد؛ چنان‌که علمای ما نیز غالباً از آن بحث نکرده‌اند.

اگر از نگاه کتاب مقدس یا عهدین به مسئله جهانی بودن آیین حضرت موسی و عیسی علیهما السلام بنگریم، می‌توان به روشنی گفت: عهد عتیق و یهودیان، حضرت موسی علیه السلام و آیین یهود را به قوم خاصی مختص می‌دانند و اساساً جز بنی‌اسرائیل را لایق این دین نمی‌دانند. به همین دلیل کسی را هم به سوی خود دعوت نمی‌کنند. از این رو اکنون جمعیت 15 میلیونی را در عالم به خود اختصاص داده‌اند. البته اگر کسی یهودیت را بپذیرد، او را قبول می‌کنند.

برای نمونه در عهد عتیق آمده است:

موسی به خدا گفت: «اکنون هنگامی که من نزد بنی‌اسرائیل برسم و به ایشان گویم خدای پدران شما مرا نزد شما فرستاده است، و از من بپرسند که نام او چیست، بدیشان چه گویم؟» خدا به موسی گفت: «هستم آنکه هستم.» و گفت: «به بنی‌اسرائیل چنین بگو اهیبه (هستم) مرا نزد شما فرستاد.» و خدا باز به موسی گفت: «به بنی‌اسرائیل چنین بگو ... برو و

1. برای پرهیز از طولانی شدن بحث و خروج از عنوان مقاله، از توضیح ادله صرف‌نظر می‌کنیم.

مشایخ بنی اسرائیل را جمع کرده، بدیشان بگو ...» (سفر خروج، باب 3: 13 - 16)

یا در جای دیگری می‌خوانیم:

پس موسی و هارون رفته، کل مشایخ بنی اسرائیل را جمع کردند. و هارون همه سخنانی را که خداوند به موسی فرموده بود، باز گفت و آیات را به نظر قوم ظاهر ساخت. و قوم ایمان آوردند و چون شنیدند که خداوند از بنی اسرائیل تفقد نموده و به مصیبت ایشان نظر انداخته است، به روی در افتاده، سجده کردند. (همان، باب 4: 29 - 31)

در تلمود توصیه شده است که هرگاه کسی بخواهد یهودی شود، باید دلت‌های این قوم را به او تفهیم کرد تا اگر مرد این میدان نیست، پا در آن نگذارد و سرانجام دادگاهی درباره پذیرش او به یهودیت تصمیم می‌گیرد. (توفیقی، 1385: 108)

اما در عهد جدید و آیین حضرت مسیح علیه السلام تبلیغ وجود دارد و علی‌رغم اینکه عیسی علیه السلام ابتدا بر قوم بنی اسرائیل برگزیده شد اما از ضمن آموزه‌های این بخش می‌توان گستردگی دعوت را استفاده کرد. از جمله مواردی که بر اختصاص دعوت حضرت مسیح علیه السلام به بنی اسرائیل دلالت دارد، جایی است که او می‌گوید:

او در جواب گفت: «فرستاده نشده‌ام مگر برای گوسفندان گمشدهٔ خاندان اسرائیل». (متی، باب 15: 24)

در انجیل متی می‌خوانیم:

و به این بشارت ملکوت، در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امت‌ها شهادتی شود؛ آنگاه انتها خواهد رسید. (همان، باب 24: 14)

در پایان متی چنین آمده است:

بررسی مسئله جهانی بودن رسالت موسی و عیسی علیه السلام، از نگاه... □ 135

اما یازده رسول به جلیل، بر کوهی که عیسی ایشان را نشان داده بود، رفتند. و چون او را دیدند، پرستش نمودند؛ لیکن بعضی شک کردند. پس عیسی پیش آمده و بدیشان خطاب کرده، گفت: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است. پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید. و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم. (همان، باب 28: 20 - 16)

در انجیل مرقس چنین آمده است:

و لازم است که انجیل اول بر تمامی امت‌ها موعظه شود. (باب 13: 10)
پس بدیشان گفت: «در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید». (باب 16: 15)

در کتاب اعمال رسولان ذکر شده است:

پطرس برخاسته، بدیشان گفت: ای برادران عزیز! شما آگاهید که از ایام اول، خدا از میان شما اختیار کرد که امت‌ها از زبان من کلام بشارت را بشنوند و ایمان آورند. و خدای عارف‌القلوب بر ایشان شهادت داد بدین که روح‌القدس را بدیشان داد؛ چنان‌که به ما نیز، و در میان ما و ایشان هیچ فرق نگذاشت؛ بلکه محض ایمان، دل‌های ایشان را طاهر نمود. (باب 7: 15 - 9)

در رسالهٔ پولس رسول به غلاطیان آمده است:

اما چون خدا که مرا از شکم مادرم برگزید و به فیض خود مرا خواند، رضا بدین داد که پسر خود را در من آشکار سازد تا در میان امت‌ها بدو بشارت دهم، در آن وقت با جسم و خون مشورت نکردم، و به اورشلیم هم نزد آنانی که قبل از من رسول بودند، نرفتم؛ بلکه به عرب شدم و باز به دمشق

مراجعت کردم. (باب 1: 17 - 15)

در نامه پولس به مسیحیان روم نیز به این مطلب اشاره شده که پولس فرستادهٔ مسیح به سوی همه امت‌هاست. (باب 15: 15 و 16) در نامه پولس به مسیحیان افسس نیز عمومیت دعوت نسبت به امت‌ها آمده است. (باب 3: 9 - 1) در موارد متعددی، از پیروان مسیح خواسته شده پیغام انجیل را به همه برسانند. (نامه پولس به مسیحیان فیلیپی، باب 1: 27 و 28؛ نامه پولس به مسیحیان کولسی، باب 4: 5 - 3 و ...) از ضمیمه این فقرات با موارد گذشته که غیر یهودیان هم مورد دعوت قرار گرفته‌اند و نیز حرکت جناب پولس - بزرگ‌مبلغ مسیحی - به شهرها و مناطق دیگر که خارج از منطقه کنعان، فلسطین و مصر است، می‌توان گستردگی دعوت نسبت به همه انسان‌ها را دریافت. شهرهای تسالونیک در یونان، کریت و بعضی از شهرهای ترکیه، خارج از مناطق بنی اسرائیل بوده، ولی مورد خطاب پولس در نامه‌های مختلف به مسیحیان هستند.

چنان‌که امروزه و در قرون اخیر مشاهده می‌شود که مسیحیان، مردم جمیع نقاط عالم را به آیین مسیح ﷺ دعوت می‌نمایند. این امر گویای آن است که مسیحیان - برخلاف یهودیان - ارتکازاً دین خود را به منطقه و مردم خاصی محدود نمی‌دانند. البته براساس داده‌های عهد جدید، حواریون تصور می‌کردند که فقط مأمور به دعوت یهودیان هستند و اگر از افراد غیر یهودی هم کسی می‌خواست به بشارت مسیح ﷺ ایمان بیاورد، ابتدا باید به شریعت موسی ﷺ عمل کند و بعد وارد جرگه مسیحیان شود؛ ولی پولس رسول معتقد بود چنین شرطی لازم نیست و فقط مخاطبان عیسی ﷺ عمل‌کنندگان به شریعت موسی ﷺ نیستند؛ بلکه سایر اقوام هم می‌توانند مشمول بشارت مسیح ﷺ واقع شوند.

این اختلاف دیدگاه بعدها باعث شد تا تقسیم کاری صورت گیرد و پطرس مأمور بشارت به مختونان (عمل‌کنندگان به شریعت موسی ﷺ) شود و پولس مأمور بشارت به

غیر مختونان (کسانی که یهودی نبوده و به شریعت موسی علیه السلام نیز عمل نمی‌کردند) بشود. (رساله پولس رسول به غلاطیان، باب 2: 10 - 7)

نکته دیگری که برای عمومیت آیین مسیح می‌توان ذکر کرد این است که اگر مسیح، خدای پسر است، یا به تعبیر دیگر پسر خداست و خدا هم، خدای همه انسان‌هاست، نه قوم و قبیله‌ای خاص، معنا ندارد رحمت الهی و خدای مجسم - که فدای بشر شد - به گروهی از افراد اختصاص داشته باشد.

بیان نظریه مورد قبول

در مورد پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله براساس ادله مختلف باید گفت که او وظیفه دعوت عمومی و ابلاغ پیام داشته است. درباره حضرت عیسی علیه السلام نیز شواهدی از عهد جدید وجود دارد. عهد عتیق، پیامبری حضرت موسی علیه السلام را قومی می‌داند. مسافرت‌های حضرت ابراهیم علیه السلام محدودیت بعثت او را مخدوش می‌کند. و حضرت نوح علیه السلام را غالب عالمان شیعی جهانی می‌دانند، ولی دانشمندان اهل سنت درباره او دو دیدگاه دارند. (طباطبایی، 1397: 10 / 271)

ممکن است برخی بین دعوت به توحید و عقاید صحیح، و دعوت به احکام و دستورهای دینی تفکیک کنند؛ یعنی بگویند پیامبران اولوالعزم دعوت عقیدتی جهانی داشته‌اند، اما احکام و شریعت آنها مخصوص قوم خاصی بوده است؛ مثلاً حضرت موسی علیه السلام افزون بر بنی اسرائیل، قوم فرعون را هم با اینکه از بنی اسرائیل نبودند، به توحید دعوت کرد؛ اما پس از خروج از مصر، الواح نازل شده بر موسی مختص بنی اسرائیل بود و شامل قبطیان و سایر اقوام نمی‌شد.

ولی این فرض باطل است و بین عقاید، اخلاق و احکام نمی‌توان فرق گذاشت. همه تعالیم انبیا برای همه کسانی که مطلع می‌شدند، معتبر بوده است، غیر از احکام خاصی که احیاناً برای قوم و جمعیت خاصی مثل یهود جعل شده است. (نساء / 160 و 161) عقاید حق و صحیح و احکام الهی که مشتمل بر مصالح و مفاسد واقعی است، راهنما و داروی

همه بندگان است و باید مورد تبعیت قرار گیرد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «و ما أرسلنا من رسول الا ليطاع باذن الله» (نساء / 64) و ما هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند». و در لزوم اطاعت فرقی بین معارف و احکام نیست.

در مورد قبطیان و اهل مصر نیز باید گفت، هم باید از معارف الهی صحیح پیروی می‌کردند و هم به احکام دین عمل می‌کردند، مگر اینکه حکمی مخصوص بنی‌اسرائیل بوده باشد.

با توجه به آنچه درباره پیامبران اولوالعزم گفته شد و نیز مفاد روایات و لزوم هماهنگی بین تعالیم انبیا در نقاط مختلف و اشتراک مسیر انسان‌ها در طریق سعادت می‌توان فهمید که این پنج پیامبر عظیم، آورنده شریعت و مجموعه‌ای از تعالیم بوده‌اند و پیامبران دیگر که معاصر یا در فاصله بین دو شریعت قرار می‌گرفته‌اند، همان آیین را تبلیغ می‌کرده‌اند. افزون بر این، آنان وظیفه دعوت دیگران را در حد امکان برعهده داشته‌اند؛ جز پیامبر اکرم ﷺ که پیامبر معاصر و بعدی نداشته است و این وظیفه را ائمه علیهم‌السلام و عالمان دین انجام می‌داده‌اند؛ چنان‌که در حدیث شریف امام رضا علیه‌السلام آمده است: «... کل نبی کان بعد نوح کان علی شریعته و منهاجه و تابعاً لکتابه إلی زمن ابراهیم الخلیل ...».

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت حضرت موسی و عیسی علیهم‌السلام آیینی سراسری داشته‌اند. با این حال، به صورت طبیعی در بین قوم و در منطقه‌ای خاص زندگی کرده‌اند؛ ولی پیامبران معاصر و بعدی ایشان موظف بوده‌اند همان آیین جهانی را تبلیغ کنند. گرچه ما نسبت به وظیفه تک‌تک آنها و گستره تلاش‌های هر کدام، ادله مستقلی در دست نداریم، ولی از مجموع استدلال‌ها و شواهد زیر می‌توان مطمئن شد که هر پنج پیامبر بزرگ الهی، رسالت جهانی به معنای مأموریت ابلاغ به هر کسی را که مقدرشان بوده است، داشته‌اند.

1. برخی از آیات مطرح شده (انعام / 91؛ آل عمران / 3 و 4) حضرت موسی و

عیسی را موجب هدایت جمیع انسان‌ها می‌داند و سایر آیات نیز آنها را مقید نمی‌کند.
2. از آیه 13 سوره شوری و آیه 7 سوره احزاب استفاده می‌شود که پنج پیامبر اولوالعزم، صاحب شریعت و میثاق غلیظ و برتر از سایر انبیا هستند. این برداشت توسط روایات ذکر شده تأیید می‌گردد. افزون بر این، معلوم می‌شود که همه پیامبران دیگر همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله در اقصی نقاط عالم موظف بوده‌اند همین آیین‌ها را تبلیغ کنند. ارتباط این بزرگان با سایر انبیا نیز به اجمال در متون دینی آمده است؛ از جمله رابطه حضرت ابراهیم علیه السلام با لوط علیه السلام، یا حضرت موسی علیه السلام با شعیب و هارون علیهما السلام.

3. براساس آموزه‌های قرآنی، دعوت حضرت موسی علیه السلام از فرعون و قبطیان، با وجود اینکه از بنی اسرائیل نبودند، مخالف با اختصاص است. (طه / 70 - 42) حضرت شعیب، رسول اهل مدین بود. با وجود این، برای اصحاب الایکه نیز مبعوث شده بود. (اعراف / 85؛ شعراء / 176 و 177)

4. سفارش حضرت عیسی علیه السلام به حواریون برای هدایت همه امت‌ها، و اعتقاد و عملکرد پولس نسبت به دعوت غیر یهودیان و غیر مختونان، نشان‌دهنده تعمیم از نگاه عهد جدید است. همان‌طور که گناه ذاتی و عمومی بشر مستلزم بشارت عمومی مسیح است.

5. در زمان حضور یک فرستاده الهی که هدایتگر انسان‌هاست، در هنگام مواجهه با دیگران و در صورت امکان ابلاغ پیام الهی و عدم وجود نبی دیگر، این وظیفه انجام خواهد شد و راه هدایت، از دیگران دریغ نخواهد شد، مگر اینکه نبی از جمع خاصی برحذر داشته شود.

6. قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مردم بسیاری در کشور روم، اروپا، کشورهای مشرق و نیز مردمی در عربستان و آفریقا مسیحی بودند و هیچ‌کدام از آنها جزو بنی اسرائیل نبودند؛ اما در تعابیر دینی و سخنان پیشوایان دینی هرگز اشاره و مواخذه‌ای مبنی بر اینکه آیین مسیح مثلاً، مختص دیگران است و مربوط به شما نیست، یا چه کسی این آیین را به شما ابلاغ کرده است، نسبت به این عده وارد نشده است.

(طباطبایی، 1397: 3 / 216 و 217)

7. از آیات 29 و 30 سوره احقاف درباره ایمان جنیان به حضرت موسی علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله استفاده می‌شود که گستره شریعت آنان فراتر از دایره انسان‌هاست.
8. آیاتی مانند آیه 6 سوره صف اشعار بر این دارد که حضرت مسیح و آیین قبلی (آیین موسی) و آیین بعدی (آیین اسلام) در یک ردیف هستند.
9. زمانی که شریعت و آیین موسی علیه السلام در میان بنی‌اسرائیل و منطقه کنعان یا مصر رواج داشته، باید دید در سایر مناطق جهان چه آیینی معتبر بوده است. وقتی عقل، ارسال نبی را برای هدایت بشر ضروری دانست و دلیل نقلی گفت: «لکل قوم هاد»، پیامبران مناطق دیگر چه آموزه‌هایی داشته‌اند؟ از نظر عقیدتی و باور به مبدأ و معاد، بی‌معناست که بگوییم اندیشه دیگری ترویج می‌شده است. از نظر اخلاقی و فضایل و ردائل اخلاقی نیز سازنده روح انسانی و موانع کمال معنوی، قابل تعدد و تکثر نیست. از نظر احکام و دستورات شرعی نیز تفاوت اساسی و کامل، قابل پذیرش نیست. آری، در برخی موارد خاص و جزئی، امکان تفاوت بین انسان‌ها و مصالح و مفاسد آنها وجود دارد که این مقدار، به مجموعه آیین، ضرری نمی‌رساند. بنابراین مثلاً در زمان حضرت موسی علیه السلام، همه انسان‌ها باید دارای عقاید، اخلاق و احکام مشترک باشند و ایشان نیز موظف به ابلاغ آیین خود به افراد قابل دسترسی بوده است، مگر اینکه استثنائی در احکام ثابت شود.

اگر کسی بگوید در قرون و هزاره‌های سابق، کمبود امکانات و ارتباطات به‌صورتی بوده که تشریح نبوت جهانی مفید نبوده است (سبحانی، 1413: 3 / 84) در پاسخ می‌توان گفت:

اولاً کمبود امکانات مواصلاتی در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز هم‌چنان باقی بوده است؛ درحالی که قطعاً پیامبر اکرم رسالت جهانی داشته است.

ثانیاً اگر جهانی بودن شریعت را به معنای لزوم ابلاغ پیام الهی توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همه نقاط بگیریم، این امر به راحتی تحقق‌پذیر نبوده است؛ ولی اگر جهانی بودن را به

معنای اعتبار یک آیین در کل جهان آن روز تا پیدا شدن دین جدید بدانیم، این امر تحقق پذیر بوده است، اگرچه توسط پیامبران مبعوث شده دیگر، در مناطق مختلف باشد. اما این سخن که مردم در اعصار گذشته آماده پذیرش دین واحد نبوده‌اند و گروه‌گروه و متفرق بوده‌اند. (همان: 84 و 85) ضرری به مدعی ما نمی‌زند؛ چراکه اولاً این شرایط در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از آن هم وجود دارد. ثانیاً اگر در زمان نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله این آمادگی با تعلیم و هدایت پیدا شده است، قبل از آن هم ممکن بوده است و ادعای عدم آمادگی، به صورت مطلق قابل اثبات نیست. ثالثاً وقتی پیامبران متعدد در مناطق مختلف جهان مبعوث می‌شوند، عملاً همه مردم دنیا به سوی آیین الهی و واحد دعوت می‌شوند؛ هرچند توسط پیامبران متعدد؛ مگر اینکه عده خاصی از مردم، حکمی جداگانه داشته باشند، که این موارد بسیار محدود است.

نباید این نکته را نیز از نظر دور داشت که وجود پیامبران متعدد در زمان واحد، هیچ ملازمه‌ای با وجود آیین‌های مختلف در جهان ندارد؛ چراکه انبیا کوچکتر و تابع، بسان علمای امت خاتم، مبلغ و مروج شریعت معتبر دوران خود بوده‌اند. چنان‌که مستلزم محدودیت دعوت آنان نیز نیست. اگر چنین بود هیچ‌گاه دو پیغمبر در یک منطقه جمع نمی‌شدند. آری، پیامبران دوران حضرت موسی علیه السلام یا عیسی علیه السلام نوعاً از جانب ایشان ارسال نشده‌اند؛ ولی آیین مورد تبلیغ آنها همان شریعت معتبر مشترک است.

نتیجه‌گیری

در باب شرایع گذشته می‌توان گفت: اولاً پنج پیامبر و شریعت جهانی داریم. ثانیاً سایر پیامبران همزمان و غیرهمزمان، تابع این افراد بوده‌اند. (این دو نکته مورد وفاق هر دو دیدگاه است.) ثالثاً این عده مأمور بودند پیام خود را به تمام مردم - تا جایی که توان داشته‌اند - ابلاغ کنند.

حدیث امام زین العابدین علیه السلام به ضمیمه روایات دیگر، قرار گرفتن آنها در کنار پیامبر

اسلام در برخی آیات، برخی جملات عهد جدید درباره عیسی علیه السلام و معقول نبودن محدودیت نبوت یک پیامبر به جمعی خاص در صورت دسترسی به دیگران، از جمله مؤیدات این نظریه است.

منابع و مأخذ

1. قرآن کریم.
2. بحرانی، سید هاشم، 1416 ق، *تفسیر البرهان*، تهران، بنیاد بعثت.
3. توفیقی، حسین، 1385، *آشنایی با ادیان بزرگ*، قم، سمت، طه و مرکز جهانی علوم اسلامی، چ 9.
4. جوادی آملی، عبدالله، 1385، *تفسیر تسنیم*، ج 10، قم، اسراء.
5. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، 1384، *المفردات فی غریب القرآن*، قم، طلیعه نور.
6. سبحانی، جعفر، 1413 ق، *مفاهیم القرآن*، قم، مؤسسه الامام الصادق.
7. سیوطی، جلال الدین، 1403 ق، *تفسیر الدرالمشور*، بیروت، دارالفکر.
8. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، 1385 ق، *علل الشرایع*، نجف، مکتبه الحیدریه.
9. _____، 1404 ق، *عیون اخبارالرضا*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
10. طباطبایی، السید محمدحسین، 1397 ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، (20 جلدی) تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ 3.
11. طبرسی، فضل بن حسن، 1354 ق، *مجمع البیان*، صیدا، مطبعة العرفان.
12. طوسی، محمد بن حسن، 1409 ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
13. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، 1415 ق، *تفسیر نورالثقلین*، قم، اسماعیلیان.
14. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، 1420 ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
15. قمی، شیخ عباس، 1381، *مفاتیح الجنان*، ترجمه موسوی دامغانی، تهران، وصال اندیش.
16. کتاب مقدس، 2002 م، تهران، انتشارات ایلام.

144 □ فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، س 6، پاییز 89، ش 22

17. مجلسی، محمدباقر، 1403 ق، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چ 3.
18. مصباح یزدی، محمد تقی، 1379، راه و راهنماشناسی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ 2.
19. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، 1387، تفسیر نمونه، (27 جلدی)، تهران، دارالکتب الاسلامیه.